

مکتی بر چند نوشتهٔ محفل بزرگداشت باری جهانی در سویدن

با توجه به محفل بزرگداشت از شاعر شناخته شده «باری جهانی» در استاکهلم. انجمن کلوب قلم افغانان در کشور سویدن در تداوم کارکرد های نکوی فرهنگی شان، اینبار با برگزاری محفلی به جایگاه و مقام ادبی سخنسرای برجسته و شناخته شده کشور «باری جهانی» ارجگزاری کرد. تجلیل و ارجگزاری از نخبگان در زمان حیات شان عملی است بجا و شایسته و چه خوب است که این عمل در بین ما اکنون به یک رسم بدل شده است.

گزارش محفل را در صفحه ویژه سایت زیبای فردا خواندم. «شبی با باری جهانی» که بوسیله یکی از کار گزاران صفحه فردا نوشته شده است، گزارش مختصریست از محفل و اما قابل تامل از خواندن آن طوری فهمیدم که محفل برای آن برگزار شده بود تا عده دور هم جمع شده به آقای جهانی به پاس سرایش اشعارش جهانی سپاس بگویند و بر دستش بوسه زنند و او را شخصیت تکرار نا شونده گفته بر جایگاه بلندی بنشانند و اگر کسی چیزی در مورد کلام و اندیشه اش بگوید، متهم به عرف ناهم شود. پس از بخوانش گرفتن نوشته های صفحه ویژه که هر یک از قلم فرهنگیان بنام کشور است، بر آن شدم تا حرفی چند در مورد بنگارم.

میتوان گفت در تمامی نوشته ها برآزندگی کار های باری جهانی به حیث یکی از بهترین های شعر معاصر پشتو برجسته ساخته شده است که خواننده میتواند در لابلای این نوشته ها از خلاقیتها و نوآوری های وی در شعر معاصر پشتو آگاهی حاصل کند. آنچه توجه مرا بیشتر جلب کرد و سبب نوشتن این چند سطر شد ارزشیابی چند دوست فرهنگی ما و تعریف هایکه زیاد هم مبالغه آمیز به نظر میاید.

از داکتر صاحب اکرم «عثمان» آغاز میکنم:

جناب داکتر صاحب در پیام شان به حساب محبت همیشگی که به فرهنگیان و قلم بدستان دارند و همیشه آنانرا مورد نوازش قرار میدهند، چنین محبتی را نثار جهانی هم کرده اند ولی با یکمقدار زیاده روی. داکتر صاحب آقای جهانی را «رادمردی تکرار نشدنی، سرور سروران شعر معاصر پشتو و سرتاج شاعران پشتو» خوانده اند. با خواندن این صفات به فکرم گذشت که مگر چه شد «مادر گیتی» را و چه بلایی بر سرش آمد که عقیم شد و از «زائیدن فرزند» دیگری چون باری جهانی باز ماند.

جای هیچ شکی نیست که جهانی از شاعران انگشت شمار دوران خود است، شاعر قصه ها و افسانه ها، شاعر رازها و نیازها، شاعر زاهد ستیز. شاعر نیست که ورود کامل بر شعر و ادبیات ادبیات گذشته دارد و از پیشقراولان شعر امروز است و اما اگر بگویم که فردیست یگانه و تکرار نشدنی در شعر معاصر پشتو؛ مگر اسباب ملالت خاطر شاعران و نویسندگانی را که دست کم از باری جهانی ندارند، فراهم نکرده ایم؟ نمیدانم، مگر دوران آن نگذشته که «بخاطر بوسه زدن بررکاب قزل ارسلان، اندیشه نه کرسی فلک را زیر پا بگذارد»؟ اگر جهانی با سروده هایش جایگاه اینچینی دارد پس کجاست جایگاه ادبی حمید موشگاف حمزه «شینواری»، غنی، سلیمان لایق، رحمت شاه «سایل»، غفور «لیوال»، پیرمحمد «کاروان» اسحق ننگیال، کمال الدین «مستان»، نجم الرحمن «مواج»، مالک بیکسیار و دههای دیگر با سروده های ناب و دلپذیر شان؟

همین چند روز قبل در مشاعره عنعنوی دکونرسیند که از جانب «بسیگنی تولنه» در کوپنهاگن راه اندازی شده بود، دعوت شده بودم. در محفل علاوه از تعداد شعرای بنام و سر شناس یک تعداد جوانان هم شعر های شانرا خواندند. میتوان گفت که هرکدام آنان یک استعداد است و جایشان در کاروان شعر امروز پشتو معین. بدین حساب کمتر پذیرفتنی مینماید اگر کسی را «رادمرد تکرار نشدنی» بدانیم.

کاندید اکادمیسین سیستانی هم حرفهای درمورد جهانی داشتند. قبل ازینکه تبصره در زمینه کنم، میخواهم تغیر ذوق و گرایش جناب شانرا به شعر و ادبیات مبارکباد بگویم. اداره یونسکو دو سال قبل را بنام سال مولانا اعلان کرد و به همان اساس محافلی بخاطر ارجگزاری به مقام مولانا در کشور های مختلف دایر شد. در دنمارک هم عده از فرهنگیان به چنین کاری همت گماشتند و به من وظیفه سپردند تا عده از بزرگان علم و ادب را دعوت کنم. بنده در جمع بزرگوارانیکه باید دعوت میکردم از سیستانی صاحب هم به منظور شرکت در مجلس دعوت کردم. جناب شان در تلفون بمن گفتند که:

"بابا جان این مجلس های شعر و شاعری چه دردی را دوا میکند. سعی کنید یگان کار سودمند دیگری بکنید. من اهل شعر و شاعری نیستم و خوش هم ندارم در چنین مجالسی شرکت کنم."

(البته به حساب شناخت قبلی ای که من و سیستانی صاحب از گذشته ها داشتیم، این حرفها را بمن گفتند.) آرزو میکنم علاقمندی سیستانی صاحب به شعرا و آفریده های ادبی شان دوام دار بماند و وسعت پیدا کند. سیستانی صاحب با باری جهانی چه کرد؟

قبل از محفل جناب سیستانی شعری از باری شنیده بود که: « پستتو بیری دو بیری ژغ می آوری » و چنان زیر تاثیر این پارچه قرار گرفتند که به قول خود شان اگر جهانی آنجا میبود دستش را بوسیده به چشمان خود می مالیدند. از نظر سیستانی صاحب این پارچه « بسیار بسیار عالی و منحصر به فرد جهانی حکم شیپور بیداری در گوش افغانان از خود راضی را دارد. »

خدمت جناب سیستانی صاحب عرض شود که درست است این شعر از آقای جهانی است و منحصر بخودش هرکس بالای آن دعوا کند دعوایش باطل است (همانطوریکه ما بالای چوکی های مکتب مینوشتیم) و اما مضمون آنرا نمیتوان منحصر به فرد دانست زیرا هستند سرود پردازانیکه قبل از جهانی این غننامه را سروده اند. فکر میکنم مضمون این دو مصراع از سروده های شفیع « بابرزی » که آهنگهای هم روی آنها تصنیف شده و آواز خوان جوان و خوش آواز محلی بریالی « صمدی » آنرا سروده است با مضمون شعر بالایی همخوانی دارد :

« دوطن د ناوی شال می شو گرو گرو »

ویا

« دگیدروخوراکه شوه د افغان د غرو زمري »

این دو پارچه شاید از لحاظ کاربرد صنایع شعری هم سطح شعر جهانی نباشد ولی از لحاظ مضمون « آنچه سیستانی صاحب را واداشت تا پنج ، ششصد کیلو متر راه را طی کرده به دست بوسی جهانی برود » همان پیامی را میرساند که در شعر جهانی است. بناء " کمتر جای آنرا دارد که بگوئیم آن شعر منحصر به فرد است. سیستانی صاحب پیام شعر جهانی را « بیداری ملی، ترک دشمنی های جاهلانه و خود برتر بینی های قوم گرایانه » خوانده است. این طرز دید در بررسی فرهنگی و ژورنالیست ورزیده لطیف « بهاند » نیز بازتاب یافته است. وی شعر داستانی جهانی را به چند جویبار تقسیم میکند که یکی از آنها چنین است :

« ملی معنی ته، ملی غوبنتو ته، پراخ او بنتون ته او ملی وینتیا ته لاره پرانیستل »

میخواهم به این دوستان گرامی بگویم که با هر تعریفی که از شعر جهانی و محاسن کلام وی میدهید شاید بتوان موافق بود الی داشتن روح ملی و نداشتن حس خود برتر بینی. ببینید وقتی شاعر و نویسنده در شعر و یا نوشته اش خود را به نسل برتر از دیگران منسوب میداند (به قول جهانی نسل شیر و نسل خر) چگونه ممکن است چنین شخصیتی شخصیت ملی شود و حس برتری خواهی نداشته باشد. فراموش نباید کرد که شخصیت اجتماعی اشخاص جدا از شخصیت ادبی شان به ارزیابی گرفته میشود، باری این مطلب را در مورد استاد خلیلی مرحوم نیز به عرض رسانده بودم .

اگر سیستانی صاحب باری جهانی را بخاطر شعر یاد شده در بالا سزاوار دست بوسی میداند، پس با پارچه شعر « د امریکا د بنکلاگانو بنار کی خه ده یاره » و سراینده آن بابرزی که تصویری از گوشه گوشه وطن ویران شده ما بدست میدهد، چگونه برخورد باید صورت بگیرد. و یا با این شعر شفیع الله « شیفته مل » که از بارش مرمی های سوزان فریاد میکند و از خدایش میخواهد تا جوانان ووطنش را در امان دارد.

« سری مرمی وریزی د وطن می خوانان خیل بیج کی »

و مانند اینان صد ها گوینده دیگر است که حرف شان حرف سراسر وطن و آرزوی شان برای فرد فرد وطن یکسان است نه مانند ممدوح سیستانی صاحب که تاج سرداری به سر گذاشته کمتر پایش را از قندهار و گرد و نوازش بیرون میگذارد.

و چند حرفی هم با نویسنده « شبی با جهانی » :

یکی از کارگزاران سایت فردا در داستانه ای چگونگی برگزاری محفل را گزارش داده است که قسمتی از آنرا قابل مکت دانستم . او در مورد نقد و پژوهش جامعی که داکتر سیاه سنگ در بر آثار جهانی انجام داده، نوشته است که « تاحدودی خارج از عرف بود و جایز در برنامه بزرگداشت نبود اما عکس العمل خود آقای جهانی در خلال آن بسیار عالمانه و زیبا بود و از تحقیق آقای سیاه سنگ سپاسگزاری نمود »

میخواهم ازین دوست بپرسم که آیا قبل از دعوت مهمانان برایشان خط تعیین کرده بودید که محفل صرف برای شاد باش گفتن به جهانی صاحب ترتیب شده است و کسی حق بررسی و ارزیابی آثار و نوشته هایش را ندارد. اگر دعوت شما با چنین پیامی بوده باشد، شاید شما حق به جانب باشید و در غیر آن چرا باید حاصل کار دقیق، کار شناسانه و خیلی هم بجا و بمورد کسی بیرون از عرف دانسته شود. اگر سیاه سنگ هم فقط به توصیف و تعریف جهانی میپرداخت، مگر آنگاه از عرف بیرون نمیشد؟ منظور از تدویر چنین محافل مگر همین است که برچسپ های اضافی توصیفی بر کسی زده و ویرا به عرش معلی بنشانیم ؟ نمیدانم چرا اینهمه تعارف و بالا بالا زدن ها ؟ برای من جالب است که اقا میگوید « اما عکس العمل آقای جهانی در خلال ... بود ».

د پائو شمیره: له ۲ تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلپکنی د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

جان من چه تصور کرده بودی؟ شاید اینکه پس از پایان خوانش نقد ، آقای جهانی باید به گریبان داکتر سیاه سنگ خود را می آویخت و با برخورد عالمانه این کار را نکرد ؟

اصلاً کجای آن نقد نا درست است ؟ کاش یکی دو نمونه از نادرستیهای آن را ذکر میکردی تا خواننده درمییافت که کار سیاه سنگ بیرون از معیار های نقد ادبیست ؛ آنگاه اگر حکم عرف ناشناسی هم میکردی شاید کسی خرده نمیگرفت. امید وارم خاطرت نرنجد اگر بگویم نقد داکتر سیاه سنگ برازنده تر و کار شناسانه تر از تمامی مطالبی بود که در محفل پیشکش حضار شد.

به هر حال به این نکته توجه ات میخوام معطوف کنم که برخورد آقای جهانی به حیث یک شاعر ادیب و نویسنده نه تنها عالمانه که خیلی هم آگاهانه بوده است ؛ چه باری جهانی محافل ادبی زیادی را دیده و اشتراک کرده است و بر خلاف شما، خوب میداند که مناسبترین جای ارائه نقد ادبی، همین محافل است و اینرا هم میداند که همه به این نظر نیستند که « تو مرا ملا بگو من ترا مولوی ». از کجا معلوم که این مولوی گفتن های یکتعداد برای خودش نا خوشایند هم بوده باشد. و حرف آخر اینکه اگر بار دیگر چنین محفلی برگزار کردید خوب است قبل از همه به مدعوین گوشزد کنید که هوشدار!! نقد کردن ممنوع است.

نصیر « سهام »

کو پنهانهاگن

سوم اگست سال دوهزار و ده

د پانو شمیره: له ۳ تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ